بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 27 آذر 1396.

بحث سر آیه شریفه و لا یحلّ لهنّ ان یکتمن ما خلق الله فی ارحامهنّ بود. در مورد این آیه شریفه یک استدلالی از خیلی زمان های قدیم به این آیه استدلال شده است که از این آیه استفاده می شود که قول زنان در مورد حیض و طهر یا در مورد حمل مقبول است. همان چیزی که مفاد ما خلق الله فی ارحامهنّ هست. نسبت به آن قول زن حجت است. از خیلی زمان های قدیم این استدلال شده است من فرصت نکردم کلمات فقها را خوب تتبع کنم ولی در کلمات مفسرین و اصولیون این را نگاه می کردم قدیمی ترین جایی که دیدم همین البته تتبعم خیلی ناقص است. در احکام القرآن جساس بود جلد 2 صفحه 64 اینطوری دارد

لما وعضها بترک الکتمان دل علی ان القول قولها فی وجود الحیض أو عدمه و کذلک فی الحب لانهما جیمعا مما خلق الله فی رحمها ولو لا ان قولها فیه مقبول لما وضعت بترک الکتمان و لا کتمان لها و مفصل بحث کرده است. خیلی بحث مفصلی است. البته خود جساس این را قبول ندارد که مراد از ما خلق الله فی ارحامهنّ معنای اعم است. خصوص حیض می داند. این استدلال را رد نمی کند بحثش را روی این محور دنبال می کند که این نمی تواند مراد حمل باشد و باید مراد خصوص حیض باشد. بعد از آن جاهایی که دیدم احکام القرآن کیاحراسی جلد 1 صفحه 240 این استدلال شده بود. نمی دانم حالا تاریخ وفاتش کی است. انوار التنزیل بیزاوی جلد 1 صفحه 141 و در حاشیه قونبی جلد 5 صفحه 247 حاشیه شهاب جلد 2 صفحه 534. روح البیان جلد 1 صفحه 354. فیه دلیل علی قبول قولهنّ فی ذلک نفیا و اثباتا. البته در احکام القرآن جساس هم نفیا و اثباتا بود یعنی فی وجود الحیض أو عدمه. در روح المعانی جلد 1 صفحه 528 هم هست اذ لولا قبول ذلک لما کان فائدهٌ فی تحریم کتمان

آن انوار التنزیل بیضاوی را یک سری حواشی دارد که در حواشی آن هست حاشیه قونوی جلد 5 صفحه 247 حاشیه شهاب جلد 2 صفحه 534. عرض کنم بعد از آن در عبارت های علمای ما اولین جایی که در این تتبع خیلی ناقص من به آن برخورد کردم در مسالک بود. در مسالک البته یک عبارتی دارد این عبارت خیلی نیازمند دقت هست که ایشان چه می خواهد بگوید چون خیلی استدلال را روشن نکرده است. در مسالک جلد 9 صفحه 194 در مورد همین بحث که آیا قول زن در حیض و طهر مقبول هست یا نیست یکی از استدلالاتش این است که

لأن النساء مؤتمنات في أرحامهنّ و قد قال تعالى وَ لٰا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مٰا خَلَقَ اللّٰهُ فِي أَرْحٰامِهِنَّ «1» و لو لا أن قولهنّ مقبول لم يأثمن بالكتمان، لأنه لا اعتبار بكتمانهنّ حينئذ نظير قوله تعالى وَ لٰا تَكْتُمُوا الشَّهٰادَةَ.

همچین عبارتی دارد.

در زبده البیان مرحوم محقق اردبیلی صفحه 591 می گوید

قيل في هذه دلالة على أنّ قولها مقبول في ذلك، و لعلّ الوجه أنّه لو لم يكن كذلك لما حسن الإيجاب عليهنّ و تحريم الكتمان،

این استدلال بعدا هم در کتاب ها بعدی تکرار شده است. در مرحوم شیخ در فرائد الاصول جلد 1 صفحه 278 ذیل آیه نفر و همچنین ذیل آیه کتمان، 288 به این مسئله اشاره کرده است. و این بحثش هم در ذیل آیه نفر در کلمات اصولیین آمده است هم در ذیل آیه کتمان. مصباح الاصول مرحوم آقای خویی جلد 1 صفحه 219 از چاپ مؤسسه احیا آثار آقای خویی و جلد 1 صفحه 187 مکتبه داوری. منهاج الاصول تقریرات آقا ضیا جلد 3 صفحه 231. الهدایه فی الاصول جلد 3 صفحه 219. غایه المعمول تقریرات آقای خویی است جلد 2 صفحه 173. تقریبا در تمام تقریرات آقای خویی که من مراجعه کردم این استدلال پذیرفته شده است. البته در مورد آیه کتمان پذیرفته شده است و گفته است که آن آیه کتمان مرأه لا یحلّ لهنّ ان یکتمن این استدلال تام دانسته شده است. استدلال به آیه حرمت کتمان بر حجیت خبر واحد را نپذیرفته اند و می گویند که اینها با هم ملازمه ندارند. منهاج الاصول تقریرات آقا ضیاء جلد 3 صفحه 231 هم آن هم استدلال آورده شده است یک استدلال که بعدا اشاره می کنم که البته خودشان این استدلال را نپذیرفته اند. دروس فی مسائل علم الاصول جلد 4 صفحه 146 آقا تبریزی هم آورده شده است و البته ایشان هم استدلال را نپذیرفته اند. اینها کسانی بودند که استدلال به این آیه را پذیرفته اند. مناقشه دراستدلال به این آیه را گویا اولین بار در کلام شیخ بهایی در حبل المتین است که ایشان این استدلال را حالا دو آدرس دیگر هم هست که این را هم بگویم در لوامح صاحب قرانی جلد 1 صفحه 665 و روضه المتقین جلد 1 صفحه 268 که هر دو اش مال مرحوم مجلسی اول است این استدلال اشاره و پذیرفته شده است. قبل از مرحوم مجلسی اول استادشان آقای شیخ بهایی این استدلال را ناتمام دانسته اند. من فرصت نکردم به خود حبل المتین مراجعه کنم. در استقصاء الاعتبار عبارتی دارد که در حاشیه آن را از حبل المتین مرحوم شیخ بهایی نقل کرده است. استقصاء الاعتبار اینست که بعض الاصحاب استدل علی قبول قول المأه فی الحیض بقوله تعالی این آیه را ذکر می کند و وجّه الاستدلال بانه لو لا وجوب القبول لما حرم الکتمان و اعترض علیه بالمنع و الملازمه و لعل لتکلیفها باظهار ذلک ثمره لا نعلمهما. کما یجب علی الشاهد عدم کتمان الشهاده وان علم عدم قبول الحاکم لها که مرحوم شیخ بهایی در حاشیه از مرحوم شیخ بهایی از حبل المتین صفحه 52 این استدلال نقل شده است. مرحوم فاضل جواد در مسالک الافهام مرحوم فاضل جواد شاگرد شیخ بهایی است. در مسالک الافهام ظاهرا اشاره به همین مطلب شیخ بهایی دارد ولی یک مقداری عبارتش فرق دارد. مرحوم شیخ بهایی عبارتش می گوید شاید ثمره واقعی داشته باشد. این حرف ها را ندارد. عبارت زبده البیان را اشاره می کند بعد می گوید و المناقشه یک سری استدلالاتی برای اینکه قول زن در حیض متبع هست ذکر می کند بعد یکی یکی در اینها مناقشاتی می کند. و المناقشه فی الاول ممکنه که همین دلالت آیه بر مقبولیت قول مرأه است.

إذ لا يلزم من إيجاب الإظهار و تحريم الكتمان القبول ألا ترى أن الشّاهدين يجب عليهما أداء الشهادة مع أن الحاكم لا يجب عليه القبول

در کتاب های سنی ها هم یک مقداری یک مقداری مراجعه می کردم در التحریر و تنویر ابن عاشور که کتاب تفسیری هست می گوید لیس فی الایه دلیلٌ علی تصدیق انصاء فی دعو الحمل و الحیض کما یجری علی السنه کثیر من الفقها. فلا بد من مراآه ان یکون قولهنّ مشبّها نمیدانم یعنی چه مشبّها نفهمیدم عبارت چیست. مثلا مسقطا شاید گاهی اوقات می گفتم شاید باشد. فلا بد من مراآه ان یکون قولهنّ مشبّها بالأخره نفهمیدم یعنی قولش درست است یا غلط است. و مترتیب فی صدقهنّ وجب المسیر الی ما هو المحقق و الی قول الاتباع و العارفین. خلاصه باید به اصول مراجعه کرد و فحص کرد و اتبّاع ببینند که حائض هست یا نیست حامله هست یا نیست قول اینها را باید مراعات کرد.

سؤآل:

پاسخ: اول اینکه من دیدم. عرض کردم من تتبعم خیلی ناقص است. بحث فقه نرسیدم. جامع الفقه را ندیدم و احتمال دارد در کلمات فقها و هم مسالک را که میگویم استدلالش هست آن هم نشد مراجعه کنم قبل از آن ببینم جای دیگر این استدلالات هست یا خیر. آن که من تا حدود زیادی مرور کردم در اصول و در جامع التفاسیر بود. این دو را تا حد امکان نگاه کردم. در فقه نرسیدم نگاه کنم.

حالا بگذارید این یک مروری بر سیر این بحث در کلمات آقایان بود. یک استدلال بدوی در کلمات آقایان هست که بحث لغویت هست. گفته اند ملازمه است بین وجوب اظهار و وجوب قبول قول زن. و الا لغویت پیش می آید. این استدلالی هست که ظاهرا از کسانی که تصریح هم نکرده اند به وجه دلالت آیه به همین بحث لغویت و اینها استدلال کرده اند. خب یک جوابی از این لغویت مرحوم شیخ بهایی نقل می کند که ما چه می دانیم شاید نکته ای داشته باشد که ما متوجه نمی شویم. این جواب نیاز پخته شدن دارد. این مقدار شاید نشود چندان استدلال را محکم کرد. یک جواب نقضی هم مرحوم شیخ بهایی مطرح می کند که همان بحث اینکه در بحث شاهد، بر شاهد واجب است ادای شهادت کند ولو اینکه قاضی قولش را قبول نکند. این تعبیری که در عبارت شیخ بهایی هست این تعبیر دقیقتر از تعبیری هست که در عبارت مرحوم کاظمی هست. می گوید کما یجب علی الشاهد عدم کتمان اشهاده و ان علم عدم قبول الحاکم لها. و ان علم ان طور تعبیر می کند. مرحوم کاظمی می گوید مع ان الحاکم لا جب ان القبول. این تقریب ضعیف تر است عرض می کنم که استدلال مرحوم بهائی ناظر به چیست. اصل تقریب استدلال را یک مقداری دقیق تر کرده ام که کلام شیخ بهایی پاسخ آن استدلال دقیقتر را می خواهد بدهد. دو جور این استدلال تقویت شده است. یک جور استدلال تقویتی هست که در کلام شیخ انصاری در فرائد الاصول هست که آن این است که در واقع گفته اند که چون قول زن غالبا علم آور نیست، پس ملازمه دارد بر اینکه از یک طرف گفته اند زن لازم است اظهار کند و اظهار قول زن در حالی که غالبا قولش یقین نمی آورد این نشانگر این استکه قبولش بر شخص لازم نیست. شاید این استدلال به یک معنا پاسخ آن جواب نقضی مروم بهایی هم باشد. که فرق است بین شاهد و زن. در شاهد این جو نیست که غالبا قولش مقبول عند الحاکم نباشد. آن مقبول عند الحاکم ممکن است خیلی وقت ها مقبول باشد یا نباشد. بنابراین نمی شود این دو را با هم مقایسه کرد.

سؤال:

پاسخ: نه بحث این است که بحث قیاس نمی خواهیم کنیم. بحث این است که حکمی که

احکام برای عمل هست. حکمی که غالبا نتیجه ای بر آن مترتب نمی شود لغو است. در واقع تقویت همان استدلال لغویت هس با این بیان. آن که بحث شاهد و امثال اینها که اینها که در کلام شیخ انصاری نیست. بحث ایشان این است یک حکمی که نشود اجرا شود غالبا این حکم لغویت پیش می آید. پیداست این حکم به گونه ای است که یک ملازماتی دارد یک چیزهای دیگری در کنار این حکم شارع مقدس جعل کرده است که لغویت برطرف کنم. خب البته این مطلب مبتنی بر این است که صغری قضیه را ما بپذیریم که این لغویت پیش می آید. هم در صغری اش بحث هست هم در کبری اشت. در صغری اش آیا واقعا غالبا زن اظهار کند به اصطلاح چیز حاصل می شود علم حاصل نمی شود نه خیلی وقت ها علم حاصل می شود این جور نیست که غالبا علم حاصل نشود. خیلی وقت ها انگیزه متعارفی به نظر نمی رسد مگر بیان واقع. نمی خواهیم بگویم که همه جا علم حاصلمی شود. ممکن است علم حاصل شود یا شود. اینکه غالبا بگوییم علم حاصل نمی شود مطلب ناتمامی است. اما اینکه حتما باید در غالب موارد و اگر هم غالب موارد علم حاصل نشود آیا اشکالی هست این را در بحث کبروی اش را بعدا عرض می کنم. این یک تقریب تقریبی هست که از کلام مرحوم شیخ استفاده می شود. یک تقریب، تقریبی هست که در کلمات بعضی از اصولیون وارد شده است در کلام مرحوم آقا ضیا دیدم در کلمات دیگران هم هست و در چیز آقای صدر هم در ذیل آیه نفر هم دیدم که استدلال را بهاین شکل تقریب کرده است. علی القاعده باید قبل از آقا ضیا و اینها هم این استدلال باشد. چون کلام شیخ بهایی ظاهرا ناظر به رد این تقریب است. عرض می کنم تقریب چیست. آن تقریب این است که ما در واقع بر زن واجب است که اظهار کند کتمان نکند ولو یقین داشته باشد که قولش برای افراد دیگر علم حاصل نمی کند. این جوری تقریب را بکنیم. بگوید ولو مع العلم بعدم سببیّت چیزش برای حصول علم این واجب هست برایش به اصطلاح بله این جوری تقریب کنیم. خب این جور تقریب یک پاسخ بدوی این

وجه استدلال این است که حتی در صورتی که قول زن صرفا احتمال ایجاد کند شارع مقدس گفته است که این باید اظهار کند. اگر این اظهار

به اطلاق دلیل چون لا یحلّ لهنّ ما خلق الله فی ارحامهنّ اطلاقش اقتضا می کند که حتی در صورتی که قول زن صرفا احتمال ایجاد می کند. نه یقین. این زن باید این شهادت را بدهد. عرض کنم خدمت شما و این اظهار را باید بکند. و اگر قول زن در صورتی که علم برای مرد حاصل نمی کند و فقط احتمال ایجاد می کند مقبول نباشد لغویت پیش می آید. خب این تقریب. این تقریب ممکن است اشکال نقضی بر آن مطرح شود. اشکال نقضی این است که خب اگر زن یقین داشته باشد که قولش احتمال هم ایجاد نمی کند. شما می گویید اطلاق دارد دیگر. اطلاق روایت صورتی را که قول زن، احتمال هم ایجاد نمی کند شامل می شود. در این صورت که دیگر حجّیّت ندارد قول زن. چون یقین دارد که قولش هیچگونه احتمال، آن بحثی که مطرح هست قول زن در صورتی که محتمل الصدق و الکذب باشد ما می گوییم حجیت دارد. ولی جایی که زن یقین دارد که مردها به قولشان احتمال هم برایشان حاصل نمی شود. یقین بر خلاف دارند. می گوییم اطلاق اقتضا می کند که اینجا باید بگوید. که کلام مرحوم شیخ بهایی هم در واقع به این ناظر است. ببینید تعبیرش چیست. کما یجب علی الشاهد عدم کتمان الشهاده و ان علم عدم قبول الحاکم لها. یقین دارد که شهادتش هیچ فایده ای نداد. باز هم شارع گفته است که باید کتمان نکنید. معنایش این است که نکته ای هست که ما نمی دانیم. این استدلال هم ممکن است شخصی بگوید که اشکال را این جوری اشکال نقضی مظرح کند. ولی به نظر من این اشکال نقضی درست نیست. به دلیل اینکه کتمان یعنی اینکه من یک چیزی بگویم که اگر من سکوت کرده باشم این سکوت من منشأ شده باشد که واقع پنهان بماند. ولی اگر من می دانم که سکوت کنم یا نکنم پنهان شدن واقع به سکوت من ربطی ندارد. چون حرف من را گوش نمی کنند و حاکم حرف من را گوش نمی کند. افراد یقین دارند برای اینکه حتی احتمالش هم ایجاد نمی شود. کتمان در جایی که من اگر قولم را نگویم، سکوت کنم، سکوت من هیچ تأثیری ندارد یک موقعی هست که حرف بزنم احتمال برای افراد ایجاد می شود و آن اشکال را ممکن است افراد بروند تفحّص کنند و امثال اینها. خب سکوت من منشأ شده است که احتمال ایجاد نشده است و اینها. خب این صورتی که من یقین دارم حرف من مورد قبول واقع نمی شود. حرف من هیچ اثر ندارد. حتی احتمال هم ایجاد نمی کند. این صورت سکوت من مصداق کتمان نیست. کتمان آن جایی هست که سکوت من تأثیر داشته باشد در عدم کشف واقع. ولی جاهایی که حالا من سکوت کنم یا نکنم واقع مجهول می ماند چون کسی به حرف من اعتنا نمی کند می گویم چرا از این حرف ها می زنی از آن خانم بیخود کرده ای.

مفهوم کتمان این است. کتمان یعنی چیزی که من سبب چیز واقع شده ام. شارع مقدس می گوید که شما نباید واقع را مخفی کنید. سکوت من مخفی کردن واقع نیست. چون من سکوت کنم یا نکنم واقع مخفی است. این کتمان من یعنی من واقع را مخفی نکرده ام

بحث این است که کتمان نیست. و لا یکتمها یعنی بحث سر این است آیه قرآن اینکه آیه قرآن به من نگفته است که اظهار کن. می گوید من وظیفه دارم شهادت را کتمان نکنم. خب حالا من که عرض کنم خدمت شما آن حالا بعد در مورد این آیه یک چیزی را بعد عرض می کنم.

اما این مطلبی که مرحوم شیخ بهایی می فرمایند که شاهد کما یجب علی الشاهد عدم کتمان الشهاده و ان علم عدم قبول الحاکم لها خیلی روشن نیست این مطلب. که گفته است شاهد وقتی که می داند شهادتش را قبول نمی کند. علم. یک موقعی است که نمی داند قبول می کنند یا خیر خب بگوییم اطلاق اقتضا می کند که باید مطرح کنید شاید قبول کنند یا نکنند من یقین دارم که حرفم را قبول نمی کنم این به چه دلیلی واجب است بر شاهد اگر و من یکتمن آیه قرآن را استدلال می کنیم که گفته است و لایکتمن الشهاده همین اشکالی که می کنیم به استدلال به آیه قرآن هست که استدلال به آیه قرآن می گوید که شهادت را کتمان نکنید. ظاهرا مراد از شهادتی که اینجا کتمان می خواهد بشود حضور آن واقعه است. شهادت یکی به معنای ادا هست و یکی به معنای تحمل است. شخصی که شاهد می آید ادا می کند در واقع اخبار از تحمل خودش می دهد. می گوید من همچین واقعه ای دیدم. دیدن آن واقعه را دارد عرض کنم از آن خبر می دهد. وقتی من اخبار هم بدهم از تحمل شهادت کسی حرف من را گوش نمی کند پنهان بودن تحمّل من نسبت به شهادت وابسته به این حرف من نیست. چه من حرف بزنم چه سکوت کنم حرف من را گوش نمی کنند. بنابراین اینکه من حاضر بوده ام و یک همچین حادثه ای را مشاهده کردم این پنهان است. پنهان بودن و نبودنش ربطی به سکوت و اظهار من ندارد. من یکتمه الشهاده این را شما نباید با سکوت خود آن شهادت تحمل کرده تان را کتمان کنید. بنابراین سکوت من باید در کتمان آن شهادت دخالت داشته باشد.

نگفته است که شهادت بدهید. کتمان نکنید. بحث من این است واژه کتمان صدق نمی کند. اگر آیه شریفه گفته بود که باید شهادت دهید خب می گفتید اطلاق دارد و از این حرف ها . بحث این است و لم یکتمها میگوید شما حق ندارید مطلبی را که می دانید کتمان کنید. ولی من اخبار هم بکنم این علم من را برای افراد مخفی می ماند. چون علم من برای اشخاص دیگر نه احتمال ایجاد می کند هیچی. پس علم من سکوت کنم یا نکنم علم من مکتوم می ماند.

سؤآل:

پاسخ: نه منتسب هم نمی شود. وقتی من می دانم چه بگویم چه نگویم هیچ اثر ندارد.

نه انتساب نمی دهند. می گوید من می دانستم که حرفم را قبول نمی کردند. بگویم هم فایده ندارد.

سؤال:

پاسخ: نه کتمان نمی گویند. آخه کتمان یعنی یک چیزی که سکوت من

سؤال:

پاسخ: نه کتمان نمی گویند. چون من می دانم که قول من هیچ اثر ندارد. این که اشتباه

سؤآل:

پاسخ: پوشاندن آن واقعه است. می گوید شما نباید در مخفی بودن واقع اثر گذاشته باشید. آن واقعه به خاطر سکوت شما نباید مخفی بماند. خب سکوت من که آن را مخفی نکرده است. سکوت من تبدیل به حرف شد مگر اثر دارد؟

سؤآل:

پاسخ: آیه قرآن اظهار نگفته است که.

ببینید بین آن حادثه و این که من در آن حادثه حضور داشتم ملازمه است. می گویم که من بودم و دیدم زید عمرو را کشت. این دیدن من با اینکه زید عمرو را بکشد یکی است. یعنی اگر زید عمرو را کشته باشد دیدن من صادق است. من حالا چه بگویم چه نگویم می گویند که بیخود می گویی دروغ می گویی احتمال هم نمی دهند می گویند که دار چاخان می گویی. من کتمان نکردم که. این شهادت به معنای تحمل است. یعنی حاضر بودن من در صحنه جرم. این حاضر بودن من در صحنه جرم با تحقق جرم ملازم است. می گویم شما نباید حاضر بودن خود را در صحنه جرم کتمان کنید. البته خود حاضر بودن هم خصوصیت ندارد. حاضر بودن مقدمه است برای اینکه آن جرم اثبات شود. ولی آن مهم نیست. شارع مقدس می گوید شما این حاضر بودنتان در صحنه جرم را نباید کتمان کنید. یعنی باید حرفی بزنید که اثر داشته باشد در یعنی کاری کنید که این مخفی بودن آن جرم یا حاضر بودن شما در صحنه جرم از بین برود. شما امکان ندارد کاری کنید.

سؤال:

پاسخ: نه حالا بحث تمام نشده است. ما بحث را داریم ادامه می دهیم. بحث سر این است که اینها کتمان صدق نمی کند.

سؤال:

پاسخ: نه نه کتمان صدق نمی کند. کتمان چیزی هست که سکوت من در مخفی بودن واقعیت دخالت داشته باشد. کتمان همین است بله. کتم پوشاند من که نپوشاندم. منتسب به من نیست. دقت نمی کنید گوش کنید من چه بگویم چه نگویم مکتونم است پس چه ربطی به من دارد

معنا ندارد اسناد به من دهد؟

سؤال:

پاسخ: من به نظرم خیلی مطلب واضح است. کتمان یعنی کاری کنید که واقعیّت آشکار شود ولی من هر کار کنم واقعیت آشکار نمی شود. آن وقت به من مستند است؟ من چه کاره ام؟ حرف بزنم حرف من را قبول نمی کنند

سؤال:

پاسخ: بنابراین واقعا کتمان نمی کند من نمی دانم بنابراین آن که این که در واقع یک چیزی وجود دارد آن که نمی شود. آیه قرآن می گوید که شما کتمان نباید بکنید.

این را بعد توضیح می دهم یک موقعی هست آیه شریفه می گوید که شما باید نسبت به آن شیء شهادت بدهید. شما باید نسبت به موردی که علم دارید شهادت بدهید. اگر این باشد خب قبول است بحثی نیست. یک موقعی میگوید که شما نباید سبب پنهان شدن واقعیت شوید. این در چه صورت صادق است؟ در صورتی که حرف شما اثر داشته باشد. ولی وقتی که سکوت و حرف شما مثل هم می ماند. خب این

سؤال:

پاسخ: نه من علم من واقع نما است برای خودم. من عقیده ام این است که این موضوع واقعی صادق است دیگر. حالا این را صبر کنید من حالا وقت گذشته است من توضیح می دهم که این استدلال حالا در چیزهای استدلالات که عرض می کنم روشن می شود که بحث آسان تر خواهد بود.

سؤال:

پاسخ: نه نمی کند. آن که آشکار است که کتمان نیست. بحث تمام نشده است. من خواستم بگویم که این نقضی که ما می کردیم این نقض درست نیست و استدلالی که مرحوم شیخ بهایی هست نادرست است. و الا بحث ادامه دارد. دیروز یک قدری بحث به هم ریخت خواستم یک قدری بحث

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد